

# The Authenticity of *Ṣaḥīfah* (book) of Imam al-Riḍā (PBUH) Narrated by *Dārquṭnī* \*

## Research Article

Emamatpajouhi,  
Twelfth year, vol .1  
spring & summer & winter 2022  
DOI: 10.22034/  
jep.2021.241889.1212  
jep.emamat.ir



Abbas Dehrouyeh<sup>1</sup>/ Sayed Muhammad Tabatabaie<sup>2</sup>

## Abstract:

This study examines the authenticity of *Isnād* (chain of narrators) in *Ṣaḥīfah* (book) of Imam al-Riḍā (PBUH), quoted in the 4<sup>th</sup> century of Hijri by *Dārquṭnī*, a great Sunni scholar. Some have criticized *Abdullah bin Ahmad*, one narrator of the mentioned book. Precise examining the narrators in this research, it is proved that the mentioned narrator not only must not be subjected to any kind of critique but also counted as one of the great scholars and jurists of his age who compiled many books, as well as trusted by multiple Shia and Sunni scholars. As the findings show, the mere reason backs to criticize this narrator is the content of *Ṣaḥīfah*, which includes some *Aḥādīth* (traditions) regarding the virtues of *Amir al-Mu'minin 'Alī ibn Abī Ṭālib* (PBUH), and the proofs of His immediate succession. Referring to the descriptions stated of *Abdullah bin Ahmad's* life in the books of *Tarājim* (Biographies), it becomes clear that *Ibn Jawzī*, a well-known enemy of the progeny of the Messenger of Allah (SWT) and the Shiites, is the primary source of the insult and false accusation against him. Precise examining the perspectives of the scholars on *Jarḥ Wa Ta'dīl* (criticism and praise) i.e. *Rijal* science in different centuries, it is proved that the majority of Sunni scholars have not accepted *Ibn Jawzī's* view about *Abdullah bin Ahmad* whereas have quoted *Abdullah's* Hadith in their own books. Therefore, what is considered definite is the rejection of the false accusation against *Abdullah bin Ahmad* in respect of the *Isnād* of this noble *Ṣaḥīfah*. Only those who have declared their enmity with the *Ahl al-Bayt* of the Messenger of Allah (PBUT) have repeated *Ibn Jawzī's* words and attributed *Abdullah bin Ahmad* as a liar.

**Keywords:** Isnād, Ibn Jawzī, Dārquṭnī, Jarḥ Wa Ta'dīl

\*Date of receipt: 11/06/2023, Date of acceptance: 17/06/2023.

1. Corresponding author ;M.A. Candidate of Islamic Seminary of Hawzeh, Imamate Cultural Foundation, Qom, Iran ,abasdehro44@gmail.com
2. Assistant Professor, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

# إثبات صحّة سند صحيفة الإمام الرضا عليه السلام

## المنقولة عن الدارقطني\*

عباس دهبويه (المؤلف) <sup>١</sup> / السيد محمد الطباطبائي <sup>٢</sup>

### الخلاصة:

تبحث هذه المقالة في سند صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، المنقولة عن الدارقطني، عالم أهل السنّة الكبير، في القرن الرابع الهجري. أحد رواة هذه الصحيفة، وهو: عبد الله بن أحمد، جرحه بعض العلماء وقدح في وثاقته، وقد ثبت في هذه المقالة، بعد البحث والتحقيق في حال الرواة، أنه من العلماء الفقهاء أصحاب التأليف، وأنه كان ثقة عند علماء الفريقين، الشيعة والسنّة، مضافاً لعدم استحقاقه أي جرح أو قدح. وبحسب ما تم تحصيله من البحث وقفنا على السبب الوحيد للقدح والجرح في هذا الراوي، وهو: محتوى هذه الصحيفة؛ الذي يشمل بعض أحاديث فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، وأدلة ثبوت خلافته لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.. بلا فصل.

بعد الاطلاع على سيرة عبد الله بن أحمد في كتب التراجم، تبين أن مصدر جرح هذا الراوي، واتّهامه بالكذب هو: ابن الجوزي، الذي كان معروفاً بعدائه لآل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وشيعتهم. ومن خلال دراسة مفصلة في أقوال علماء الجرح والتعديل في مختلف القرون، توصلنا إلى إثبات أن جمهور علماء السنّة لم يقبل رأي ابن الجوزي في عبد الله بن أحمد؛ إذ قد رووا عنه في كتبهم. وبناءً عليه، فإنّ المقطوع به هو: دفع الاتهام بالكذب عن عبد الله بن أحمد في سند هذه الصحيفة الشريفة. ومعاداة من كزّر كلام ابن الجوزي - في رمي عبد الله بن أحمد بالكذب - لآل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم واضحة.

**الكلمات الرئيسية:** صحيفة الإمام علي ابن موسى الرضا عليه السلام، الإسناد، ابن الجوزي، الدارقطني، الجرح والتعديل.

\* تاريخ الاستلام: ١١ يونيو ٢٠٢٣ م. تاريخ القبول: ١٧ يونيو ٢٠٢٣ م.

١. طالب حوزوي في المرحلة الثالثة مؤسسة الإمامة الثقافية، محافظة قم، إيران

abasdehro44@gmail.com

٢. أستاذ مساعد بجامعة الأديان و المذاهب، محافظة قم، إيران

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة الثانية عشرة  
العدد الأول، الربيع  
والصيف سنة ٢٠٢٢

jep.emamat.ir



copyright © the authors

# اثبات صحت سند صحیفه امام رضا علیه السلام منقول از دارقطنی\*

عباس دهرویه<sup>۱</sup> / سید محمد طباطبایی<sup>۲</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی  
امامت پژوهی، سال دوازدهم  
شماره اول، شماره پیاپی ۳۱  
بهار و تابستان ۱۴۰۱  
صفحه ۳۲۹ - ۳۵۶

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



copyright © the authors

## چکیده

سند صحیفه امام رضا علیه السلام که در قرن چهارم هجری از دارقطنی، عالم بزرگ اهل سنت، نقل شده، در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی، عبدالله بن احمد، از راویان این صحیفه را مورد جرح قرار داده‌اند. در این نوشتار پس از بررسی دقیق راویان، ثابت شد که وی علاوه بر این که جرحی ندارد، از عالمان و فقیهان صاحب تألیف و مورد وثوق علمای شیعه و سنی بود. بر اساس یافته‌ها، تنها دلیل جرح این راوی، محتوای این صحیفه بود که شامل برخی از احادیث فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و ادله اثبات خلافت بلافضل ایشان است. با رجوع به شرح احوالات عبدالله بن احمد در کتب تراجم، عیان شد که منشأ جرح و اتهام کذب به این راوی، ابن جوزی است که به دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان، معروف بود. با بررسی تفصیلی اقوال عالمان جرح و تعدیل در سده‌های مختلف، این مطلب به اثبات رسید که قریب به اتفاق عالمان سنی، رأی ابن جوزی در مورد عبدالله بن احمد را نپذیرفته، روایت او را در کتب خودشان نقل کرده‌اند. بنابراین آنچه قطعی است، رفع اتهام کذب از عبدالله بن احمد در سند این صحیفه شریف است. فقط کسانی کلام او - مبنی بر کذاب بودن عبدالله بن احمد - را تکرار کرده‌اند که دشمنی‌شان با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عیان بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** صحیفه امام رضا علیه السلام، سند، ابن جوزی، دارقطنی، جرح و تعدیل.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷.

۱. دانشجوی سطح ۳ حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول) abasdehro44@gmail.com

۲. استادیار، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

## مقدمه

صحیفه امام رضا علیه السلام مجموعه‌ای از بیش از دویست روایت در ابواب مختلف اعتقادات، احکام و اخلاق است که امام رضا علیه السلام از اجداد طاهریین خویش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است. احمد بن عامر، از اصحاب امام رضا علیه السلام، در سال ۱۹۴ هجری این صحیفه را از ایشان روایت کرده است؛ و ابوالحسن دارقطنی، عالم قرن چهارم اهل سنت، با واسطه عبدالله بن احمد این صحیفه را از پدرش احمد بن عامر نقل کرده است.

از آنجایی که بخشی از این صحیفه مبارکه به نقل فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص داشته است، به همین دلیل طرف داران سقیفه سعی در تضعیف و مجعول خواندن آن داشته‌اند که در این نوشتار به بررسی و تصحیح سندی این صحیفه پرداخته شده است؛ به این صورت که با ذکر اقوال مختلف در احوالات عبدالله بن احمد، مشخص شده است وی از فقیهان صاحب تألیف است و در جرح او از سوی برخی عالمان متعصب سنی، غرض ورزی شده است؛ چراکه با پذیرش و تصحیح سند این صحیفه مبارکه، ملزم به پذیرش احادیثی از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شوند که از اصلی‌ترین ادله اثبات خلافت و جانشینی بلافصل ایشان است.

در این نوشتار علاوه بر آن که ثابت شده در اتهام کذب به عبدالله بن احمد تنها از سوی یک نفر غرض ورزی شده است و بسیاری از عالمان سنی به این راوی و صحیفه منقول از او اعتماد کرده‌اند، سعی شده بر اساس نقل اقوال علمای سنی مبنی بر عدم تأثیر مذهب در جرح راوی، از عبدالله بن احمد رفع اتهام شود. این صحیفه شریفه، اسناد و طریق‌های متعددی از امام رضا علیه السلام دارد، که ما در این مقاله به بررسی روایت دارقطنی می‌پردازیم.

## متن سند

حدّثنا أبو القاسم الطّائبي عبدالله بن أحمد بن عامر بن سليمان، قال:  
حدّثني أبي، حدّثنا علي بن موسى الرضا، حدّثني أبي موسى بن



جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الإيمان إقرار باللسان ومعرفة بالقلب وعمل بالأركان، في نسخة كثيرة عندنا عنه بهذا الإسناد.<sup>۱</sup>

## بررسی راویان

### راوی اول: دارقطنی

نام وی، علی بن عمر بن أحمد أبو الحسن الدارقطني است که در سال ۳۸۵ هجری وفات یافته است.<sup>۲</sup>

### تعدیل های راوی

دارقطنی از عالمان مشهور اهل سنت و دارای کتاب سنن و تصانیف بسیاری است که در کتب رجال مدح شده است. برخی از توثیقات وی را از کتب اهل سنت نقل می‌کنیم.

ذهبی درباره او می‌نویسد: «الدارقطني أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد الإمام، الحافظ، المجود، شيخ الإسلام، علم الجهادة».<sup>۳</sup> خطیب بغدادی نیز او را با عالی‌ترین الفاظ ستوده و به طور صریح توثیق کرده است و می‌نویسد:

ابوالحسن دارقطنی یگانه دوران، برگزیده روزگار، بی‌مانند و پیشوای زمانه خودش بود. در علوم حدیث تبحر داشته و عالم به پیچیدگی‌های روایات، اسماء و احوال راویان بود. او صادق، امانت‌دار، موثق، عادل و صحیح الاعتقاد بوده است و غیر از علم حدیث، در علم قرائات قرآن نیز متبحر بوده که در این زمینه کتاب مختصری نیز نگاشته است.<sup>۴</sup>

۱. دارقطنی، علی بن عمر، المؤلف والمختلف، ۱۱۵/۲.

۲. ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، طبقات الفقهاء الشافعية، ۶۱۶/۲-۶۱۷.

۳. ذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، ۴۴۹/۱۶.

۴. «علي بن عمر بن أحمد بن مهدي أبو الحسن الحافظ الدارقطني... وكان فريد عصره،

## نتیجه جرح و تعدیل راوی

دارقطنی از عالمان حدیثی اهل سنت است و با عالی‌ترین الفاظ، او را ستوده و توثیق کرده‌اند و جرحی نیز در مورد وی وارد نشده است؛ بنابراین در وثاقتش هیچ تردیدی وجود ندارد.

## راوی دوم: عبدالله بن احمد بن عامر

نام وی عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح، أبو القاسم الطائی است.<sup>۱</sup> او در سال ۲۴۵ هجری وفات یافته است.<sup>۲</sup>

## اتصال سند

ابوطیب المنصوری در کتاب الدلیل المغنی، نام دارقطنی را در بین شاگردان وی ذکر کرده است: «عبدالله بن احمد بن عامر... وعنه: أبو الحسن الدارقطني في المؤلف "و...»<sup>۳</sup>

## تعدیل های راوی

عبدالله بن احمد بن عامر، از مؤلفان و فقهای قرن سوم است که بسیاری به او اعتماد کرده و از او روایت نقل کرده‌اند. ابن قیم الجوزیه در کتاب الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، کتاب القضاة و الأحکام را از آثار وی ضبط کرده است.<sup>۴</sup> همچنین اسماعیل پاشا در کتاب هدیه العارفین ضمن شیعی دانستن او، به همین

۱. وقیع دهره، ونسیج وحده، وإمام وقته، انتهى إليه علم الأثر، والمعرفة بعلم الحديث، وأسماء الرجال، وأحوال الرواة، مع الصدق والأمانة، والثقة والعدالة، وقبول الشهادة، وصحة الاعتقاد، وسلامة المذهب، والاضطلاع بعلوم سوى علم الحديث منها: القراءات فإن له فيها كتابا مختصرا موجزا؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۴۸۷/۱۳.

۱. همان، ۲۷/۱۱.

۲. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، ۲۵/۶-۲۶.

۳. أبوطیب منصورى، نایف بن صلاح، الدلیل المغنی لشیوخ الإمام أبی الحسن الدارقطنی، ص ۲۳۹.

۴. ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، ۳۸/۱.

مطلب اشاره کرده است.<sup>۱</sup> عمر رضا کحاله در کتاب معجم المؤلفین، عبدالله بن احمد را فقیه دانسته است.<sup>۲</sup>

بیهقی در قرن پنجم او را توثیق کرده است. وی سند حدیث را از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان تشبیه به خورشید می‌کند و می‌گوید: علی‌رغم عدم وجود دلیل خاص بر پذیرش اخبارش، بنا بر حسن ظنّ به او ثقة است:

قال الإمام أبو بكر البيهقي: هذا الإسناد من علي بن موسى الرضا إلى آخره كالشمس غير أن هذا الطائي لم يثبت عند أهل العلم بالحدیث عن الله ما يوجب ثبوت خبره، وقد يكون ثقة على حسن الظن به.<sup>۳</sup>

### جرح‌های راوی

علی‌رغم این‌که عبدالله بن احمد از مؤلفان و فقیهان بزرگ اهل سنت است، برخی از عالمان رجالی سنی، جرح‌هایی درباره‌ی وی ذکر کرده‌اند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۱. چه کسانی «عبدالله بن احمد» را جرح کرده‌اند؟

ابن جوزی (م. ۵۹۷ هجری)

ابن جوزی در کتاب الضعفاء و المتروکون می‌نویسد: «عبدالله بن أحمد بن عامر یروی عن اهل البيت نسخة باطلة».<sup>۴</sup>

ابن جوزی، متوفای اواخر قرن ششم هجری و اولین نفری است که عبدالله بن احمد را به واسطه قول به باطل و جعلی بودن این نسخه، جرح کرده و کذاب دانسته است. هیچ‌کدام از علمای سنی پیش از ابن جوزی، عبدالله بن احمد را به واسطه نقل این نسخه کذاب نمی‌دانستند؛ برای مثال، خطیب بغدادی در قرن پنجم در ترجمه عبدالله بن احمد، نسخه صحیفه امام رضا علیه السلام را متذکر شده و هیچ بیانی

۱. اسماعیل پاشا، اسماعیل بن محمد، هدیه العارفین، ۴۳۹/۱.

۲. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، ۲۵/۶.

۳. الصدر البکری، الحسن بن محمد، کتاب الأربعین حدیثا، ۳۰/۲۹.

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء و المتروکون، ۱۱۵/۲.

درباره باطل بودن آن ندارد؛ تا جایی که روایات آن را در تاریخ و کتاب‌های دیگرش ذکر کرده است:

عبدالله بن أحمد بن عامر بن سلیمان بن صالح، أبو القاسم الطائي  
روی عن أبيه، عن علي بن موسى الرضا، عن آبائه نسخة. حدث عنه  
أبو بكر ابن الجعابي، وأبو بكر بن شاذان، وابن شاهين، وإسماعيل بن  
محمد بن زنجي، وأبو الحسن ابن الجندي.<sup>۱</sup>

همان‌طور که گذشت، حتی بیهقی در قرن پنجم به وثاقت او اشاره کرده است.<sup>۲</sup>  
همچنین پیش از ابن جوزی، عده کثیری از عالمان سنی به این نسخه منقول از  
صحیفه امام رضا علیه السلام از طریق عبدالله بن احمد اعتماد کرده و روایات آن را در  
کتبشان ذکر کرده‌اند، که به بیان و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

#### ناقلان روایات صحیفه از طریق عبدالله بن احمد

ابواسحاق ثعلبی (م. ۴۲۷ ق)

ثعلبی در کتاب الکشف و البیان بسیاری از احادیث صحیفه امام رضا علیه السلام را از  
طریق عبدالله بن احمد نقل کرده است:

وأخبرنا يعقوب بن السري، حدّثنا محمد بن عبدالله الحفيد، حدّثنا  
عبدالله بن أحمد بن عامر، أخبرنا أبي، حدّثنا علي بن موسى الرضا  
حدّثني أبي، موسى بن جعفر، أخبرنا أبي، جعفر بن محمد، أخبرني  
أبي، محمد بن علي، حدّثني أبي، علي ابن الحسين، حدّثني أبي،  
الحسين بن علي، حدّثني أي علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال:  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتي وأذاني في  
عترتي، ومن اصطنع صنيعه إلى أحد من ولد عبد المطلب ولم يجازه  
عليها، فأنا أجازيه غداً إذا القيني في القيامة.<sup>۳</sup>

۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۲۷/۱۱.

۲. الصدر البكري، الحسن بن محمد، كتاب الأربيعين حديثاً، ۳۰/۲۹.

۳. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ۲۳/۳۵۵-۳۵۶.

### ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ ق)

ابونعیم اصفهانی از دیگر عالمانی است که در دو کتاب خودش، حلیة الأولیاء و طب النبوی، از این نسخه بهره برده است:

حدّثنا عبدالله بن محمد بن عثمان، حدّثنا عبدالله بن أحمد بن عامر حدثني أبي حدثني علي بن موسى الرضي، عن أبيه موسى، عن جعفر، عن محمد، عن علي، عن الحسين، عن علي رضي الله عنه قال: الحناء بعد النورة أمان من الجذام والبرص<sup>۱</sup>.

### خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ ق)

همان طور که پیش تر ذکر شد، خطیب بغدادی از کسانی است که پیش از ابن جوزی به عبدالله بن احمد و صحیفه منقول از او اعتماد کرده و در سه کتاب خود تاریخ بغداد، الفقیه و المتفق<sup>۲</sup>، و الکفایة فی علم الروایة<sup>۳</sup> از آن روایت نقل کرده است. او در تاریخ بغداد می نویسد:

أخبرنا محمد بن عبد الملك القرشي، قال: أخبرنا عمر بن أحمد الواعظ، قال: حدّثنا عبدالله بن أحمد بن عامر بن سليمان الطائي، قال: حدّثني أبي في سنة ستين ومائتين، قال: حدّثنا علي بن موسى سنة أربع وتسعين ومائة، قال: حدّثني أبي موسى بن جعفر، قال: حدّثني أبي جعفر بن محمد، قال: حدّثني أبي محمد بن علي، قال: حدّثني أبي علي بن الحسين، قال: حدّثني أبي الحسين بن علي، قال: حدّثني أبي علي بن أبي طالب، قال: قال رسول الله ﷺ: الإيمان إقرار باللسان، ومعرفة بالقلب، وعمل بالأركان<sup>۴</sup>.

### ابن مغزلی (م. ۴۸۳ ق)

ابن مغزلی نیز در کتاب مناقب خودش به صحیفه امام رضا عليه السلام از طریق عبدالله

۱. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، الطب النبوی، ۳۶۹/۱-۳۷۰.

۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الفقیه و المتفق، ۶۱/۲.

۳. همو، الکفایة فی علم الروایة، ص ۷۸.

۴. همو، تاریخ بغداد، ۲۷/۱۱.

بن احمد اعتماد کرده و از آن روایت نقل کرده است:

أخبرنا إبراهيم بن غسان البصري إجازة أن أبا علي الحسين بن أحمد حدثهم قال: حدثنا عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي، حدثنا أبي أحمد بن عامر، حدثنا علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي قال: حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لولاك ما عرف المؤمنون من بعدي.<sup>۱</sup>

### معاصران ابن جوزی

نکته جالب توجه آن است که حتی عالمان معاصر ابن جوزی نیز به کلام او در مورد عبدالله بن احمد اهمیتی نداده و احادیث او را نقل کرده اند. سمعانی (م. ۵۶۲ق) در کتاب الانساب خود در ترجمه عبدالله بن احمد می نویسد:

وأبو القاسم عبدالله بن أحمد ابن عامر بن سليمان بن صالح الطائي، من أهل بغداد، روى عن أبيه عن علي بن موسى الرضا عن آبائه نسخة.<sup>۲</sup>

ابوالقاسم بن عساکر نیز، که از معاصران ابن جوزی است و در قرن ششم می زیسته است، احادیث صحیفه امام رضا علیه السلام را از عبدالله بن احمد، در دو کتاب تاریخ<sup>۳</sup> و معجم<sup>۴</sup> خودش نقل کرده است. وی نیز به نسخه منقول از عبدالله بن احمد اشاره می کند؛ اما هیچ طعنی به باطل یا موضوع بودن آن نمی زند: «أبي القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي عن أبيه عن علي بن موسى الرضا بنسخة أهل البيت.»<sup>۵</sup> زمخشری، مفسر بزرگ اهل سنت در قرن ششم و از معاصران ابن جوزی نیز، به کلام

۱. ابن مغزلی، علی بن محمد، مناقب أمير المؤمنين، ص ۱۲۲-۲۳.

۲. سمعانی، عبد الکریم بن محمد، الأنساب، ۲۸/۹.

۳. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۱۱۵/۷.

۴. همو، معجم الشيوخ، ۵۴۷/۱.

۵. همو، تاریخ مدینة دمشق، ۲۲/۳۴.

او هیچ توجهی نکرده و حدیثی در فضیلت اهل بیت علیهم السلام از صحیفه امام رضا علیه السلام نقل کرده است:

وعن النبي صلى الله عليه وآله: حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتي وأذاني في عترتي. ومن اصطنع صنيعه إلى أحد من ولد عبد المطلب ولم يجازه عليها فأنا أجازيه عليها غدا إذا لقيني يوم القيامة<sup>۱</sup>.

گرچه زمخشری سند روایت را ذکر نکرده است، اما این روایت تنها از امام رضا علیه السلام در این نسخه مورد بحث وارد شده است؛ همچنان که جمال الدین الزیلعی در کتاب تخریج أحادیث الکشاف، که احادیث تفسیر زمخشری را مستند کرده است، سند این حدیث را از صحیفه امام رضا علیه السلام منقول از عبدالله بن احمد می داند.

الحديث الثالث: عن النبي صلى الله عليه وآله قال: حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتي وأذاني في عترتي ومن اصطنع صنيعه إلى أحد من ولد عبد المطلب ولم يجازه عليها فأنا أجازيه عليها إذا لقيني يوم القيامة. قلت: رواه الثعلبي أنا يعقوب بن السري ثنا محمد بن عبد الله الحفید ثنا عبدالله بن أحمد بن عامر أنا أبي ثنا علي بن موسى الرضا ثنا أبي موسى ابن جعفر أنا أبي جعفر بن محمد أنا أبي محمد بن علي ثنا أبي علي بن الحسين ثنا أبي الحسين بن علي ثنا أبي الحسين بن علي ثنا أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حرمت الجنة إلى آخره<sup>۲</sup>.

بنابراین، بسیاری از علمای سنی پیش از ابن جوزی و معاصر وی، این نسخه را صحیح دانسته و جرحی را متوجه عبدالله بن احمد نمی دانستند. و همان طور که گذشت، دارقطنی نیز در قرن چهارم از راویان این نسخه شریفه است.

## ۲. شخصیت شناسی ابن جوزی

ابن جوزی، عالم قرن ششم هجری، اولین کسی است که تمام این نسخه را باطل

۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۲۲۰/۴.

۲. زیلعی، جمال الدین، تخریج أحادیث الکشاف، ۳۳۶/۳.

دانسته و جهت بطلان و دروغ بودن آن را «عبدالله بن احمد» معرفی کرده است:  
فأما الحديث الأول فالمتهم عبدالله بن أحمد بن عامر أو أبوه فإنهما  
يرويان عن أهل البيت نسخة كلها موضوعة.<sup>۱</sup>

با توجه به احادیث فضیلتی که در صحیفه امام رضا علیه السلام نقل شده است، دلیل  
کذاب دانستن عبدالله بن احمد و موضوع و مجعول دانستن این نسخه، چیزی  
جز دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام، نمی تواند  
باشد که ابن جوزی معروف به آن است.

ابتدا برخی از روایات فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را در صحیفه شریفه امام رضا علیه السلام  
بیان کرده و بعد به شواهدی از دشمنی های ابن جوزی در ادامه خواهیم پرداخت.

### ۳. احادیث فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام در صحیفه امام رضا علیه السلام

در این نسخه ای که از صحیفه امام رضا علیه السلام نقل شده، کلیدی ترین فضایل  
امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که اهل سنت با پذیرش و صحیح دانستن سند  
آن، ملزم به پذیرش تعداد زیادی از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام می شوند که از نصوص  
اصلی در اثبات خلافت و جانشینی بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام است. برخی از  
این احادیث عبارتند از: حدیث غدیر<sup>۲</sup>، حدیث ثقلین<sup>۳</sup>، حدیث منزلت<sup>۴</sup>، حدیث  
مدینه العلم<sup>۵</sup>، حدیث سفینه<sup>۶</sup>، حدیث قسیم النار و الجنة<sup>۷</sup>، حدیث خصایص  
پنج گانه امیرالمؤمنین علیه السلام<sup>۸</sup>، و احادیث دیگری از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام که به  
جهت اختصار از نقل آنها خودداری می کنیم.

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، ۲/۲۹۵.

۲. علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۱۳۵.

۴. همان، ص ۲۴-۱۴۶.

۵. همان، ص ۱۲۳.

۶. همان، ص ۱۱۶.

۷. همان، ص ۱۱۵.

۸. همان، ص ۹۸.



#### ۴. دشمنی ابن جوزی با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان

##### جرح امام عسکری علیه السلام

ابن جوزی در کتاب الموضوعات، که در آن احادیث دروغ را جمع آوری کرده و متعرض بسیاری از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام شده است، روایتی را نقل می‌کند که جعل‌کننده آن را امام عسکری علیه السلام می‌داند و ایشان را با عبارت «لیس بشيء» جرح می‌کند (!):

هذا حدیث موضوع والحسن بن علی صاحب العسکر هو الحسن بن علی بن محمد بن موسی بن جعفر أبو محمد العسکری آخر من تعتقد فيه الشیعة الإمامة. روی هذا الحدیث عن آبائه و لیس بشيء<sup>۱</sup>. سید عبدالماجد الغوری در کتاب معجم ألفاظ الجرح و التعديل، عبارت «لیس بشيء» را جرح شدید می‌داند و می‌نویسد:

لیس بشيء من ألفاظ الجرح... حکمها: لا یصلح حدیث أهل هاتین المرتبتین للاحتجاج به، ولا للاعتبار؛ کسی که با این عبارت جرح شود، نه به احادیث وی احتجاج می‌شود و نه در مقام اعتبار از روایاتش استفاده می‌شود!

##### دشمنی با شیعیان

ابن جوزی در کتاب المنتظم در اتفاقات سال ۵۷۱ هجری می‌نویسد:

تعداد شیعیان در این زمان بسیار زیاد شده است و امیرالمؤمنین (!) برای جلوگیری از انتشار بدعت آن‌ها، به من نامه نوشت و اختیاراتی را به من واگذار کرد.

ابن جوزی در ادامه می‌نویسد: در آن زمان، خانه‌های شیعیان را تصرف کردم، عده‌ای را حبس کردم و واعظان آن‌ها را از منبر رفتن منع کردم؛ تا جایی که فقط سه نفر اجازه منبر رفتن داشتند: خودم از حنابله، قزوینی از شافعیه و صهر العبادی از حنفیه.

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، ۴۱۵/۱.

۲. غوری، سید عبدالماجد، معجم ألفاظ الجرح و التعديل، ص ۱۵۴.

وكان الرفض في هذه الأيام قد كثر فكتب صاحب المخزن إلى أمير المؤمنين إن لم تقويدي ابن الجوزي لم تطق على دفع البدع فكتب أمير المؤمنين بتقوية يدي فأخبرت الناس بذلك على المنبر وقلت إن أمير المؤمنين قد بلغه كثرة الرفض وقد خرج توقيعه بتقوية يدي في إزالة البدع فمن سمعتموه من العوام يتنقص بالصحابة فأخبروني حتى انقض داره وأخلده الحبس وإن كان من الوعاظ حدرته المشان. فانكف الناس ثم [تقدم في يوم الخميس] عاشر شوال بمنع الوعاظ كلهم إلا ثلاثة كل واحد من مذهب أنا من الحنابلة والقرويني من الشافعية وصهر العبادي من الحنفية<sup>١</sup>.

#### ابن جوزي و انكار فضائل امير المؤمنين عليه السلام

ابن جوزي در دو کتاب الموضوعات و العلل المتناهيه، که در جمع آوری احادیث دروغ و ضعیف، تألیف کرده است، بسیاری از فضایل معروف و مشهور امیرالمؤمنین عليه السلام را که خود علمای اهل سنت به صحت آن‌ها اعتراف کرده‌اند، به باد انتقاد گرفته و آن‌ها را دروغ می‌پندارد!

#### حدیث ثقلین

ابن حجر هیتمی نیز بعد از نقل حدیث ثقلین، بر ابن جوزی تاخته، به ایرادات او بر حدیث ثقلین اعتراض می‌کند و می‌گوید: چطور ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات خودش ذکر کرده، در حالی که بسیاری از بزرگان حدیثی اهل سنت آن را ذکر کرده‌اند و حتی مسلم بن حجاج نیشابوری آن را در کتاب صحیحش نقل کرده است؟!

وقد جاءت الوصية الصريحة بهم في عدة أحاديث منها حديث «إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي الثقلين أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي ولن يتفرقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما».

١. ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي، المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، ٢٢٢/١٨.

قال الترمذي حسن غريب وأخرجه آخرون ولم يصب ابن جوزي في إيراده في العلل المتناهية كيف وفي صحيح مسلم وغيره.<sup>١</sup>

### حديث سدّ الأبواب

ابن حجر عسقلاني در کتاب القول المسدد پس از اثبات صحت حديث «سدّ الأبواب إلا باب علي بن أبي طالب» که ابن جوزی آن را در الموضوعات و در شمار احاديث جعلی آورده، می‌گوید: سدّ ال‌أبواب، حديث مشهوری است و ابن جوزی که آن را باطل دانسته، در این زمینه، خطای زشتی مرتکب شده است، و باطل دانستن این حديث دور از ورع و تقواست:

حديث سدّوا الأبواب إلا باب علي ذكره من رواية سعد ومن رواية ابن عمر قول ابن جوزي إنه باطل وإنه موضوع دعوى لم يستدل عليها إلا بمخالفة الحديث الذي في الصحيحين وهذا إقدام على رد الأحاديث الصحيحة بمجرد التوهم ولا ينبغي الإقدام على الحكم بالوضع إلا عند عدم إمكان الجمع ولا يلزم من تعذر الجمع في الحال أن لا يمكن بعد ذلك إذ فوق كل ذي علم عليم وطريق الورع في مثل هذا أن لا يحكم على الحديث بالبطلان بل يتوقف فيه إلى أن يظهر لغيره ما لم يظهر له وهذا الحديث من هذا الباب هو حديث مشهور له طرق متعدّدة كل طريق منها على انفرادها لا تقصر عن رتبة الحسن ومجموعها ممّا يقطع بصحّته على طريقة كثير من أهل الحديث.<sup>٢</sup>

### حديث ردّ الشمس

ابن جوزی پس از ذکر حديث ردّ الشمس اميرالمؤمنين عليه السلام در کتاب الموضوعات، می‌نویسد:

هذا حديث موضوع بلاشك وقد اضطرب الرواة فيه<sup>٣</sup>؛ این حديث بدون شك، دروغ است و راویان آن مضطربند.

١. ابن حجر هيثمي، أبو العباس شهاب الدين، الصواعق المحرقة، ٦٥٢/٢.

٢. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، القول المسدد، ص ١٦.

٣. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علي، الموضوعات، ٣٥٦/١.

ابن جوزی از معدود افرادی است که با وجود طرق زیادی از حدیث ردّ الشمس و تصریحات کثیر علمای سنی بر حسن و صحیح بودن سند این حدیث شریف، آن را موضوع می‌داند؛ لذا علمای عامه وی را مورد حمله و انتقاد قرار داده‌اند.

مناوی در فیض القدر در اعتراض به ابن جوزی می‌نویسد:

وهذا أبلغ في المعجزة وأخطأ ابن الجوزي في إيراده في الموضوع؛ این اتفاق، بسیار بلیغ و صریح در معجزه است و ابن جوزی در موضوع دانستن روایت، اشتباه کرده است.

سبط ابن جوزی پس از نقل حدیث می‌نویسد:

إنّ قول جدّي رحمه الله: "هذا حدیث موضوع بلا شك" دعوی بلا دلیل؛<sup>۱</sup> نظر پدر بزرگم بر ساختگی بودن این حدیث، ادعایی بدون دلیل است.

عینی حنفی در کتاب عمدة القاری می‌نویسد:

وهو حدیث متّصل، ورواته ثقات وإعلال ابن الجوزي هذا الحدیث لا يلتفت إليه؛<sup>۲</sup> حدیث ردّ الشمس متصل است و راویان آن ثقة‌اند و به تضعیف و إعلال ابن جوزی توجهی نمی‌شود.

#### شمس‌الدین ذهبی (م. ۷۴۸ ق)

پس از ابن جوزی، کلام وی تا دو قرن متروک ماند و کسی به آن توجه نکرد؛ حتی برخی از عالمان سنی پس از او، علی‌رغم جرح ابن جوزی، روایات نسخه منقول از عبدالله بن احمد را در کتابشان ذکر کرده و توثیق بیهقی را نیز نقل کرده و سکوت کرده‌اند.

علامه میرحامد حسین، صاحب کتاب شریف عبقات الأنوار، در بخش «حدیث غدیر» بابت بیان فرموده و در آن از کتاب تحفة اثنی عشریه و دیگر کتب اهل سنت، دلایلی را ذکر کرده است که سکوت پس از نقل عبارتی، بر مقبولیت آن دلالت دارد.<sup>۳</sup> الصّدر البکري، عالم قرن هفتم اهل سنت و متوفای ۶۵۶ هجری، در کتاب الأربعون

۱. مناوی، عبدالرؤف، فیض القدر، ۴۳۹/۵.

۲. سبط بن الجوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص، ۳۳۸/۱.

۳. عینی، بدرالدین محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ۴۳/۱۵.

۴. کنتوری، میرحامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، حدیث غدیر/۸۶.

حدیثاً حدیثی از صحیفه امام رضا علیه السلام نقل کرده و پس از آن عبدالله بن احمد را از قول بیهقی توثیق می‌کند:

أما حدیث علي بن أبي طالب - رضي الله عنه وأرضاه - فأخبرتنا به رقية، وإسمها ستيك ابنة الحافظ أبي أحمد معمر بن عبد الواحد بن الفاخر بأصبهان، قالت: أخبرتنا فاطمة بنت محمد بن أحمد البغدادي، قالت: أنا أبو عثمان سعيد بن أبي سعيد العيار الصوفي، أنا أبو بكر محمد بن عبدالله بن زكريا الجوزقي، أنا محمد بن الحسن بن يحيى بن الأشعث، إملاءً ببخارا أنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد البغدادي، ثنا عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي، حدثني أبي، حدثني علي بن موسى بن جعفر، حدثني أبي موسى ابن جعفر، حدثني أبي جعفر بن محمد، حدثني أبي محمد بن علي، حدثني أبي علي بن الحسين، حدثني أبي الحسين بن علي، حدثني أبي علي بن أبي طالب - رضي الله عنهم أجمعين - قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من حفظ على أمتي أربعين حديثاً ينتفعون بها بعثه الله عز وجل يوم القيامة فقيهاً عالماً.» قال الإمام أبو بكر البيهقي: هذا الإسناد من علي بن موسى الرضا إلى آخره كالشمس غير أن هذا الطائي لم يثبت عند أهل العلم بالحديث عن الله ما يوجب ثبوت خبره، وقد يكون ثقة على حسن الظن به.<sup>۱</sup>

قرطبی، مفسر بزرگ و مشهور قرن هفتم نیز در تفسیر خود، به حدیثی از صحیفه امام رضا علیه السلام استناد کرده و هیچ اهمیتی به قول واهی ابن جوزی مبنی بر باطل بودن این صحیفه نداده است:

وعن النبي صلى الله عليه وآله: حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتي وأذاني في عترتي ومن اصطنع صنيعاً إلى أحد من ولد عبد المطلب ولم يجازه عليها فأنا أجازيه عليها غداً إذا لقيني يوم القيامة.<sup>۲</sup>

۱. الصدر البكري، الحسن بن محمد، كتاب الأربعين حديثاً، ۳۰/۲۹.

۲. قرطبي، شمس الدين محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۲/۱۶.

گرچه قرطبی سند روایت را ذکر نکرده است، اما همان طور که گذشت، این روایت تنها در صحیفه امام رضا علیه السلام نقل شده است.

دومین شخصی که پس از دو قرن، عبدالله بن احمد را جرح کرده و دقیقاً همان کلام ابن جوزی را درباره وی تکرار کرده، شمس الدین ذهبی در قرن هشتم هجری است. او در کتاب میزان الاعتدال در ترجمه عبدالله بن احمد می نویسد:

عبدالله بن أحمد بن عامر، عن أبيه، عن علي الرضا، عن آبائه بتلك النسخة الموضوعة الباطلة، ما تنفك عن وضعه أو وضع أبيه.<sup>۱</sup>

ذهبی مطلبی اضافه بر ابن جوزی ندارد و در واقع به همان هدف، کلام وی را تکرار کرده است؛ زیرا شمس الدین ذهبی نیز از کسانی است که به دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انکار فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام معروف و مشهور بوده است و این جرح به مذاق او خوش آمده و آن را دست آویزی برای باطل دانستن این صحیفه شریفه و مطالب و فضایل آن دانسته است.

شایان ذکر است، ابن جوزی و ذهبی هیچ کدام جرح را مفسر به قادحی نکرده اند و از جهت علمی، جرح آن ها پذیرفته نمی شود. ابن عثیمین، عالم معاصر اهل سنت، در کتاب مصطلح الحدیث به این مطلب اشاره کرده که از شروط پذیرش جرح، مفسر بودن آن است.<sup>۲</sup> به خصوص که داعی و انگیزه جرح در مورد نسخه امام رضا علیه السلام برای این دو عالم اهل تسنن فراهم است؛ زیرا بیان شد که در این نسخه شریفه، مهم ترین احادیث فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، و ذهبی نیز مانند ابن جوزی به دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معروف و مشهور است.

#### خباثت ذهبی در برخورد با فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام

آنچه تعجب هر انسان منصفی را برمی انگیزد، نوع برخورد سلیقه ای و متفاوت شمس الدین ذهبی در حکم کردن بر احادیث مستدرک حاکم نیشابوری است. حاکم نیشابوری در المستدرک سه حدیث از عباد بن عبدالله اسدی نقل کرده

۱. ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن أحمد، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ۲/۳۹۰.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مصطلح الحدیث، ص ۲۸.

است؛ دو حدیث از نصوص فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام است و یک حدیث نصّ معجزه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ذهبی دو روایت فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را باطل می‌داند و تصریح می‌کند که: عباد بن عبدالله متهم در این حدیث است. او درباره حدیث مواخاة امیرالمؤمنین علیه السلام با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌نویسد: «بل هو حدیث باطل، فتدبره، وفيه عباد بن عبدالله الأسدي»؛ و درباره حدیث «ولكل قوم هاد [الرعد: ۷] قال علي علیه السلام: رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر وأنا الهادي» می‌نویسد: «قلت: بل كذب، قبح الله من وضعه.»<sup>۲</sup>

گرچه ذهبی در این بیان، واضع و جاعل حدیث را مشخص نکرده است، اما در ترجمه هیچ‌یک از روایان این سند، به آن‌ها اتهام کذب نزده است و تنها در ترجمه «عباد بن عبدالله ال أسدي» حدیثی از وی نقل کرده و آن را کذب می‌داند؛ اما وقتی عباد بن عبدالله روایتی غیر از فضیلت علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - را نقل می‌کند، از نظر ذهبی روایت صحیح است و عباد نیز هیچ ضعیفی ندارد(!):

حدثنا أبو محمد أحمد بن عبدالله المزكي، ثنا يوسف بن موسى المروزي، ثنا عباد بن يعقوب، ثنا الوليد بن أبي ثور، عن السدي، عن عباد بن عبدالله، عن علي رضي الله عنه، قال: كنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله بمكة، فخرج في بعض نواحيها فما استقبله شجر، ولا جبل إلا قال: السلام عليك يا رسول الله، هذا حدیث صحیح الإسناد ولم يخترجاه. [التعليق - من تلخيص الذهبي] ۴۲۳۸. صحیح.<sup>۳</sup>

آیا جز این است این اختلاف در برخورد با این سه روایت، از بغض به خلیفه بلا فصل رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه -، نشئت گرفته است؟! قرآن کریم در مذمت این‌گونه افراد می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ

۱. ابن ملقن، عمر بن علی، مختصر استدراك الحافظ الذهبي علی مستدرک ابی عبدالله الحاكم، ۱۳۱۴/۳.

۲. همان، ۱۴۳۵/۳.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۶۷۷/۲.

لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أَوْلَيْكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»<sup>۱</sup>.

### دشمنی با بزرگان شیعه

ذهبی به قدری متعصب است که در شرح حال عالمی شیعی، خدا را بر این که کتاب‌های او را ندیده است، شکر می‌کند! او درباره شیخ مفید رحمه الله علیه می‌نویسد:

الشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمان البغدادي... وقیل: بلغت

توالیفه مائتین، لم أقف علی شیء منها والله الحمد.<sup>۲</sup>

### دشمنی با روایات فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام

ذهبی در تعلیقاتش بر کتاب المستدرک علی الصحیحین، در حکم کردن بر احادیث نقل شده از حاکم نیشابوری، نهایت دشمنی خود با امیرالمؤمنین علیه السلام را عیان کرده است.

با وجود تصحیح و تأیید حاکم نیشابوری، ذهبی در ردّ و تکذیب برخی از احادیث فضایل، تعصب شدیدی به خرج داده است. برخی عبارات او را نقل می‌کنیم:

۴۳۲۷. حدّثنا لؤلؤ بن عبد الله المقتدری، فی قصر الخلیفة ببغداد،

ثنا أبو الطّیب أحمد بن إبراهیم بن عبد الوهّاب المصری، بدمشق، ثنا

أحمد بن عیسی الخشّاب، بتّیس، ثنا عمرو بن أبی سلمة، ثنا سفیان

الثّوری، عن بهز بن حکیم، عن أبیه، عن جدّه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«لمبارزة علی بن أبی طالب لعمر بن عبد ود یوم الخندق أفضل

من أعمال أمتی إلى یوم القيامة.» [التعلیق - من تلخیص

الذهبی] ۴۳۲۷. قبح الله رافضیا افتراه.<sup>۳</sup>

۴۶۴۶. أخبرنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السّمک، ثنا عبد الرحمن

بن محمد بن منصور الحارثی، ثنا حسین بن حسن الأشقر، ثنا منصور

بن أبی الأسود، عن الأعمش، عن المنهال بن عمرو، عن عباد بن

۱. بقره: ۱۵۹.

۲. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، ۳۴۴/۱۷-۳۴۵.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۳۴/۳.



عبدالله الأسدي، عن علي: {إنما أنت منذر ولكل قوم هاد} [الرعد: ٧] قال علي: «رسول الله ﷺ المنذر، وأنا الهادي.» هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه. [التعليق - من تلخيص الذهبي] ٤٦٤٦. بل كذب قبح الله واضعه<sup>١</sup>.

٤٦٤٤. حدّثني أبو بكر محمد بن علي الفقيه الإمام الشاشي ببخارى، ثنا التعمان بن هارون البلدي، ثنا أبو جعفر أحمد بن عبدالله بن يزيد الحرّاني، ثنا عبد الرزاق، ثنا سفیان الثوري، عن عبدالله بن عثمان بن خثيم، عن عبد الرحمن بن بهمان قال: سمعت جابر بن عبدالله رضي الله عنهما يقول: سمعت رسول الله ﷺ وهو أخذ بضبع علي بن أبي طالب رضي الله عنه وهو يقول: «هذا أمير البرة، قاتل الفجرة، منصور من نصره، مخذول من خذله»، ثم مدّ بها صوته. هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه. [التعليق - من تلخيص الذهبي] ٤٦٤٤. بل والله موضوع<sup>٢</sup>.

## ٥. جرح به دليل مذهب

بنابراین، جرح عبدالله بن احمد دليلی جز مذهب وی و نقل فضایل امیرالمؤمنین عليه السلام ندارد و چنین جرحی نزد خود اهل سنت معتبر نیست؛ چراکه در کتب علوم حدیث و تراجم آورده‌اند که: مذهب راوی دخلی در جرح وی ندارد. در ادامه، به ذکر اقوالی از علمای اهل سنت پرداخته می‌شود.

اول: احمد بن حنبل از کسانی بود که مذهب را سبب جرح نمی‌دانست. وی در ترجمه تلید بن سلیمان المحاربي، علی‌رغم آن‌که او را شیعه می‌داند، می‌نویسد: «اشکالی در - نقل حدیث از - او نمی‌بینم.»<sup>٣</sup>

دوم: تشیع و شیعی بودن در عالمان اهل سنت شیوع داشته است؛ به گونه‌ای که

١. همان، ١٤٠/٣.

٢. همان.

٣. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ١٠٨٨/٤.

بزرگان اهل سنت به آن متصف شده‌اند و ابن قتیبه در کتاب المعارف نام عدّه کثیری از آنان را ذکر کرده است.<sup>۱</sup> در میان این اسامی، راویانی مانند «شعبة بن حجاج» به چشم می‌خورد که او را ثقه و امیرالمؤمنین در حدیث می‌دانند. بنابراین اگر تشیع را سبب جرح راوی بدانیم، باید روایات شعبه بن حجاج نیز پذیرفته نشود.

سوم: ابوحاتم رازی در ترجمه جعفر بن سلیمان می‌نویسد: «جعفر، شیعی و ثقه است؛ و اختلافی در بین علمای حدیث وجود ندارد که روایات راوی ثقه که دیگران را به مذهب خودش دعوت نمی‌کند، پذیرفته می‌شود و تشیع و مذهب او سبب جرح او نمی‌شود.»<sup>۲</sup>

چهارم: ابن حبان نیز در الثقات کلام ابوحاتم رازی را تأیید کرده و قائل به پذیرش روایات مخالف مذهب خودش شده است.<sup>۳</sup>

پنجم: حاکم نیشابوری در کتاب معرفة علوم الحدیث بیان می‌دارد که احادیث راوی مخالف مذهبشان در صورتی که داعی به مذهب خودش نباشد، پذیرفته شده و مذهب را سبب جرح نمی‌داند.<sup>۴</sup>

ششم: خطیب بغدادی در الکفایة فی علم الروایة می‌نویسد: احادیث مخالفان مذهب در صورتی که داعی به مذهب خودشان نباشند، پذیرفته می‌شود. و مذهبشان سبب جرح آنها نیست؛ و این قول را به کثیری از علما نسبت می‌دهد.<sup>۵</sup>

هفتم: البانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة درباره مذهب راویان می‌نویسد: مذهب راوی بین خود او و خدای اوست و هیچ دخلی در جرح او ندارد. وی

۱. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم، المعارف، ۱/۶۲۴.

۲. مغلطای، علاءالدین، إكمال تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، ۳/۲۱۹.

۳. ابن حبان، ابوحاتم محمد، الثقات، ۶/۱۴۱.

۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث، ص ۱۵.

۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۱۲۱.

می‌گوید: حتی در صحیح مسلم و صحیح بخاری راویانی ثقه یافت می‌شوند که از مخالفان عقاید اهل سنت هستند؛ مانند: خوارج و شیعیان<sup>۱</sup>.

## ۶. جرح دوم

حمزة السهمی در کتاب خودش از قول حسن بن علی الزهری درباره «عبدالله بن احمد» می‌آورد:

سمعت أبا محمد الحسن بن علي يقول عبدالله بن أحمد بن عامر بن سليمان بن صالح الطائي أبو القاسم كان أميلاً لم يكن بالمرضي روى عن أبيه عن علي بن موسى الرضا؛ از حسن بن علی بن عمرو شنیدم که درباره عبدالله بن احمد می‌گفت: او امی (بی‌سواد) بود و مورد رضایت تام نیست.

## پاسخ اول

خود حسن بن علی بن عمرو که حمزة السهمی این قول را در مورد عبدالله بن احمد از او نقل کرده است، در کتب تراجم، جرح و تعدیلی درباره او وارد نشده و احوالات او مجهول است. ذهبی در تأیید این مطلب در تاریخ الاسلام می‌نویسد: «الحسن بن علي بن عمرو... لم أظفر له بذكر في التواريخ التي عندي»<sup>۲</sup>. ابن عثیمین، عالم معاصر اهل سنت، در کتاب مصطلح الحديث در شروط پذیرش جرح می‌نویسد:

ويشترط لقبول الجرح شروط خمسة: ۱. أن يكون من عدل؛ فلا يقبل من فاسق. ۲. أن يكون من متيقظ؛ فلا يقبل من مغفل. ۳. أن يكون من عارف بأسبابه؛ فلا يقبل ممن لا يعرف القوادح. ۴. ....<sup>۳</sup> و هیچ‌کدام از این موارد سه‌گانه، در مورد حسن بن علی الزهری قابل احراز نیست.

۱. ألباني، ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، ۲۶۲/۵.

۲. حمزة السهمي، حمزة بن يوسف، سؤالات حمزة بن يوسف السهمي، ص ۲۴۰.

۳. ذهبی، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام وفيات المشاهير والأعلام، ۴۱۷/۸.

۴. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مصطلح الحديث، ۲۶.

## پاسخ دوم

شاهدی که این فرضیه را تقویت می‌کند که حسن بن علی - که عبدالله بن احمد را «امی و بی سواد» وصف کرده بود - عادل و عارف به اسباب جرح و تعدیل نبود، این مطلب است که عبدالله بن احمد بن عامر از سوی عالمان سنی به عنوان «فقیه» معرفی شده است؛ برای مثال، عمر رضا کحاله در کتاب معجم المؤلفین عبدالله بن احمد را فقیه معرفی می‌کند: «عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح البغدادي، الطائي ابو القاسم فقيه». چگونه کسی را که فقیه دانسته‌اند و در کتب تراجم و فهارس برای او تألیفاتی ذکر کرده‌اند، می‌توان امی خواند؟!

## پاسخ سوم

بر فرض اگر امی و بی سواد بودن عبدالله بن احمد را بپذیریم، امی بودن نمی‌تواند دلیلی بر جرح راوی باشد؛ چه بسا شخصی بی سواد بوده، اما حافظه‌ای قوی برای نقل روایت داشته است. به همین دلیل در کتب صحاح اهل سنت، راویان فراوانی یافت می‌شوند که به امی بودنشان تصریح شده و در عین حال آن‌ها را ثقه در نقل روایت دانسته‌اند. در ادامه، چند راوی را برای نمونه ذکر می‌کنیم.

الف. اسماعیل بن ابی خالد البجلی: این راوی از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است که او را امی و ثقه دانسته‌اند. مغلطای در کتاب إكمال تهذيب الكمال می‌نویسد: «إسماعيل بن أبي خالد... وقال يعقوب بن سفيان في "تاريخه": كان أمياً حافظاً ثقة».<sup>۲</sup>

ب. حماد بن خالد الخياط: وی از راویان صحیح مسلم، سنن نسائی، سنن ابی داود، مسند احمد و دیگر کتب حدیثی اهل سنت است. ابن حجر عسقلانی درباره او می‌نویسد: «حماد ابن خالد الخياط القرشي أبو عبدالله البصري نزيل بغداد ثقة أمي من التاسعة م ٤٠٤».<sup>۳</sup> همچنین ذهبی در الکاشف می‌نویسد:

۱. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، ۲۵/۶.

۲. مغلطای، علاء‌الدین، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ۳۸۵/۱.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذيب، ص ۱۷۸.

حماد بن خالد الخياط البصري ببغداد عن أفلح بن حميد ومعاوية بن صالح وعنه أحمد وقال حافظ كان يحدثنا وهو يخيظ ويحيي وإسحاق بن بهلول وقال ابن معين ثقة أمي م ١٠٤ ج. جعفر بن برقان الجزري: صحيح مسلم، سنن نسائي، سنن أبي داود، سنن ابن ماجه و دیگر کتب اهل تسنن از جعفر بن برقان روایت نقل کرده‌اند. ذهبی درباره او نوشته است:

جعفر بن برقان الكلابي الرقي عن ميمون بن مهران وعدة وعنه وكيع وابونعيم قال بن معين ثقة أمي ليس في الزهري بذاك مات ١٥٤ م ١٠٤

#### پاسخ چهارم

عبارت «ليس بالمرضي» جرح در مرتبه پایین است و از لحاظ ادبی با جرح «ليس بمرضي»، که جرح شدید است، تفاوت دارد. در حقیقت «ليس بالمرضي» به این معناست که راوی در درجه و مرتبه کامل و بالای رضایت قرار ندارد و «ليس بمرضي» نفی مطلق رضایت است. در پاورقی و تحقیق کتاب إرواء الظمي بتراجم رجال سنن الدارمي به همین نکته در مورد دو عبارت جرح «ليس بالقوي» و «ليس بقوي» اشاره شده است.<sup>۳</sup>

#### راوی سوم: احمد بن عامر بن سلیمان

درباره احمد بن عامر بن سلیمان جرح ثابت شده‌ای وجود ندارد؛ بلکه توثیق نیز دارد.

متقی هندی در کتاب کنز العمال از قول سیوطی می‌نویسد: از نظر ذهبی، عبدالله

١. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن أحمد، الکاشف فی معرفة من له روایة فی الکتب الستة، ٣٤٩/١.

٢. همان، ٢٩٣/١.

٣. «فکلمة «ليس بقوي» تنفی القوّة مطلقاً، وإن لم تثبت الضّعف مطلقاً، وکلمة «ليس بالقوي» إنما تنفی الدرّجة الكاملة من القوّة»؛ منصورى، ابوطیب، إرواء الظمي بتراجم رجال سنن الدارمي، ص ٣٠٧.

بن احمد متهم به جعل نسخه صحیفه امام رضا علیه السلام است؛ و پدرش احمد بن عامر موثق است.<sup>۱</sup>

حتی ابن جوزی در اتهام وضع و جعل نسخه به احمد بن عامر، مشکوک بوده و با حرف «أو» جعل را به خودش و پسرش نسبت داده است: «والمتهم به عبدالله بن أحمد بن عامر أو أبوه»<sup>۲</sup>.

## راوی چهارم

سلسله راویان از احمد بن عامر به بعد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله، امامان و پیشوایان شیعه هستند که تمام علمای رجال سنی به عالی ترین الفاظ آنان را ستوده اند و بی نیاز از توثیق و تعدیل هستند. بیهقی درباره این سلسله سند می نویسد: «قال الإمام أبو بكر البیهقی: هذا الإسناد من علي بن موسى الرضا إلى آخره كالشمس»<sup>۳</sup>.

## نتیجه گیری

نسخه صحیفه امام رضا علیه السلام در میانه سده چهارم هجری از طریق دارقطنی، عالم بزرگ اهل سنت، با دو واسطه از امام رضا علیه السلام نقل شده است و پس از آن احادیث این صحیفه، در کتب حدیثی اهل سنت نقل شده و رایج بوده است. تا اواسط قرن ششم هجری، هیچ یک از عالمان رجالی و حدیثی اهل سنت جرحی به راویان آن و یا به خود صحیفه مبارکه وارد نکرده اند؛ تا این که ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) صحیفه را باطل، دروغ و راویان آن؛ یعنی عبدالله بن احمد و پدر او، احمد بن عامر را کذاب و واضع این صحیفه معرفی کرده است.

با کمی تحقیق و تأمل در احوالات ابن جوزی و محتوای این صحیفه، که مملو از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام است، وجه تضعیف راویان و خود صحیفه از جانب

۱. «قال السیوطی: إن الذهبی لم یتهم إلا الابن والأب موثق»؛ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ۱۳/۱۵۳.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، ۲/۲۸۹.

۳. الصّدر البکری، الحسن بن محمد، کتاب الأربعین حدیثا، ۲۹/۳۰.

ابن جوزی مشخص می‌شود که هدفی جز انکار و کتمان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام نداشت؛ چراکه او به دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان، معروف بوده است.

دو قرن پس از ابن جوزی، شمس‌الدین ذهبی به تقلید از وی و به همان هدف نامبارک، این فرضیه را تقویت کرده و پس از آن در بین اهل سنت به صورت گسترده‌تری رسوخ پیدا کرد؛ گرچه در این میان، برخی از عالمان متقدم و معاصر سنی در اینباره انصاف به خرج داده و به نظریات ابن جوزی و ذهبی اهمیتی نداده و عبدالله بن عامر را توثیق کرده، او را فقیه دانسته و از احادیث صحیفه امام رضا علیه السلام در کتاب‌های خویش بهره برده‌اند.

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء و المتروکون، الطبعة الأولى: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، الطبعة الأولى: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، الطبعة الأولى: المكتبة السلفية، المدينة المنورة، بی‌تا.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد، الثقات، الطبعة الأولى: دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، ۱۳۹۳ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، القول المسدد، الطبعة الأولى: مكتبة ابن تیمیة، قاهره، ۱۴۰۱ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، الطبعة الأولى: دار الرشید، سوریا، ۱۴۰۶ق.
- ابن حجر هیتمی، أبو العباس شهاب‌الدین، الصواعق المحرقة، الطبعة الأولى: مؤسسة الرسالة، لبنان، ۱۴۱۷ق.
- ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، طبقات الفقهاء الشافعیة، الطبعة الأولى: دار البشائر الإسلامیة، بیروت، ۱۹۹۲م.

- ابن عثيمين، محمد بن صالح، مصطلح الحديث، الطبعة الأولى: مكتبة العلم، قاهره، ١٤١٥ق.
- ابن عساكر، ابوالقاسم على بن حسن، معجم الشيوخ، الطبعة الأولى: دار البشائر، دمشق، ١٤٢١ق.
- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ق.
- ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم، المعارف، الطبعة الثانية: الهيئة المصرية، قاهره، ١٩٩٢م.
- ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، الطبعة الأولى: دار عطاءات العلم، رياض، ١٤٤٠ق.
- ابن مغازلي، علي بن محمد، مناقب أمير المؤمنين، الطبعة الأولى: دار الآثار، صنعاء، ١٤٢٤ق.
- ابن ملقن، عمر بن علي، مختصر تلخيص الذهبي، الطبعة الأولى: دار العاصمة، رياض، ١٤١١ق.
- ابوطيب المنصوري، نايف بن صلاح، إرواء الظمي بتراجم رجال سنن الدارمي، الطبعة الأولى: دار العاصمة، رياض، ١٤٣٦ق.
- أبو طيب منصورى، نايف بن صلاح، الدليل المغني لشيخ الإمام أبي الحسن الدارقطني، الطبعة الأولى: دار الكيان، العربية السعودية، ١٤٢٨ق.
- ابنوعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، الطب النبوي، الطبعة الأولى: دار ابن حزم، بيروت، ٢٠٠٦م.
- اسماعيل باشا، إسماعيل بن محمد، هدية العارفين، طبع بعناية وكالة المعارف الجليلة، استانبول، بي تا.
- الألباني، ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، الطبعة الأولى: كتبة المعارف للنشر والتوزيع، رياض، ١٤١٥ق.
- الضدر البكري، الحسن بن محمد، كتاب الأربعين حديثا، الطبعة الأولى: دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٤٠٠ق.
- ثعلبي، احمد بن محمد، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، الطبعة الأولى: دار التفسير، سعودية، ١٤٣٦ق.
- حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، الطبعة الأولى: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ق.
- حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، الطبعة الثانية: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٣٩٧ق.



حمزة السهمي، حمزة بن يوسف، سؤالات حمزة بن يوسف السهمي، الطبعة الأولى: مكتبة المعارف، رياض، ١٤٠٤ق.

خطيب بغدادي، احمد بن علي، الفقيه و المتفقه، الطبعة الثانية: دار ابن الجوزي، سعودية، ١٤٢١ق.

خطيب بغدادي، احمد بن علي، الكفاية في علم الرواية، الطبعة الأولى: جمعية دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد، ١٣٥٧ق.

خطيب بغدادي، احمد بن علي، تاريخ بغداد، الطبعة الأولى: دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٤٢٢ق.

دارقطني، علي بن عمر، المؤلف و المختلّف، الطبعة الأولى: دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٤٠٦ق.

ذهبي، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن أحمد، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، الطبعة الأولى: دار القبلة للثقافة الإسلامية، جدة، ١٤١٣ق.

ذهبي، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، الطبعة الأولى: دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٤٢٤ق.

ذهبي، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، الطبعة الثالثة: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٥ق.

ذهبي، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الطبعة الأولى: دار المعرفة، لبنان، ١٣٢٨ق.

زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف، الطبعة الثالثة: دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ق.

زيلعي، جمال الدين عبد الله بن يوسف، تخريج أحاديث الكشاف، الطبعة الأولى: دار ابن خزيمة، رياض، ١٤١٤ق.

سبط بن الجوزي، يوسف بن قزاوغلي، تذكرة الخواص، المجمع العالمي لاهل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٢٦ق.

سمعاني، عبد الكريم بن محمد، الأنساب، الطبعة الأولى: مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد، ١٣٨٢ق.

علي بن موسى الرضا عليه السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، مؤسسه الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف، قم، ١٤٠٨ق.

عيني، بدرالدين محمود بن احمد، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بى تا.

غوري، سيد عبدالماجد، معجم الفاظ الجرح و التعديل، الطبعة الأولى: دار ابن كثير، بيروت، ١٤٢٨ق.

قرطبي، شمس الدين محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، الطبعة الثانية: دار الكتب المصرية، قاهره، ١٣٨٤ق.

كحاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، مكتبة المثنى، بيروت، بي تا.

كنتوري، ميرحامد حسين، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، غلامرضا مولانا بروجردي، قم، ١٤٠٤ق.

متقي هندي، على بن حسام، كنز العمال، الطبعة الخامسة: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠١ق.

مغلطاي، علاء الدين، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، الطبعة الأولى: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، قاهره، ١٤٢٢ق.

مناوي، عبدالرؤوف بن تاج العارفين، فيض القدير، الطبعة الأولى: المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ١٣٥٦ق.